

نگاهی به موقعیت یک رسانه‌ی خطرناک

در یکی از روزنامه‌های عصر تهران در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹ صفحه‌ی ۱۸ خبری بود راجع به " طرح بازگشایی و فعالیت کلوبهای ویدئو "، این طرح را سرپرست دایره‌ی امر به معروف و نهی از منکر ارائه کرده است. در خبر و تفسیری که راجع به این طرح آمده بود ابراز نگرانی شده بود که این طرح " اگر چه با نیتی خیرخواهانه صورت گرفته، اما همانگونه که عملکرد این پدیده - ویدئو - در جهان نشان داده است، مستقیماً ارزشهای فرهنگی کشورمان را مورد تهاجم قرار داده است. "

بدین ترتیب ویدئو به عنوان یک رسانه‌ی فرهنگی در معرض انتقاد قرار می‌گیرد. دلیل آن هم این است که چون ما قادر نیستیم فیلمهای کافی برای این رسانه تهیه کنیم پس دارندگان این رسانه به فیلمهای بیگانه و بدآموز روی می‌آورند و در نتیجه به ترویج فساد در جامعه مدد می‌رسانند.

یک روز پس از این خبر در همان روزنامه در صفحه‌ی ۲۰ نظر دیگری به چاپ رسیده بود که از دیدگاه یاد شده در بالا انتقاد می‌کرد و آن را حاصل " ترسی موهوم از تخطئه شدن سینمای تجاری " جلوه می‌داد. بنابر این نظر کمیته‌ی امر به معروف و نهی از منکر در گزارش خود ضرورت تعیین مراکز جهت ارائه نوارهای مجاز ویدئویی را چنین برشمرده است:

- ۱ - کنترل فیلمها و سرویس دهی سالم و سازمان یافته.
- ۲ - جلوگیری از فعالیت عناصر سودجو و فاسد یا حداقل محدود نمودن آنها.
- ۳ - ایجاد رقابت در ارائه فیلمهای مناسب و سالم.
- ۴ - تامین منافع دولت از طریق اخذ مالیات و عوارض و نظارت بر مراکز تکثیر و توزیع.

در واقع نظر اول که در مخالفت با ویدئو ابراز شده است نگران آن است که مکانیسم نظارت و کنترل نتواند موفق عمل کند و نظر دوم که در موافقت با ویدئو ابراز شده است نگران آن است که اگر نظارت و کنترل برقرار نشود کار به فساد و اشاعه‌ی فیلمهای ناسالم می‌کشد. هر دو نظر موافق کنترل و نظارت هستند ولی هر یک در باره‌ی کاربرد آن نگرشی خاص بر می‌گزینند.

ویدئو در جهان کنونی عمری دراز ندارد. به خصوص در بیست سال اخیر راه خود را در سراسر جهان باز کرده است و هواخواهان زیادی یافته است. هنگامی که ویدئو پا به عرصه‌ی وجود می‌گذاشت برای دست‌اندرکاران سینما و تلویزیون رقیبی سرسخت و غیر قابل تحمل می‌نمود. با گذشت زمان هر یک جای خود را بازیافت و هیچ یک جایگاه خود را از دست نداد. با این حال ویدئو که اکنون در زندگی روزانه امری عادی شده است به هنگام ورود خود به جهان فنی مانند انقلابی دگرگون کننده همه‌ی رقیبان و بسیاری از دست‌اندرکاران فرهنگی را وحشت زده ساخت.

ویدئو مانند تلویزیون است، مانند سینماست. باید داستان زمان ورود آنها را به جهان فرهنگی و فنی که شیرین و دلپذیر است از درون سرگذشت آنها در برابر چشمان قرار داد و به تماشا نشست تا دید که چگونه عده‌ای بسا ترس و بیم به آنها برخورد می‌کرده‌اند.

اکنون ویدئو می‌رود که سراسر جهان را بپوشاند. تا حال به جز چند استثناء مانند ایران، اگر به کشوری راه نیافته به سبب فقر مادی مردم آن بوده است نه به دلیل دیگر. ولی در عین حال هستند کشورهایی چون ایران یا محفلهای فرهنگی زیادی در جهان که با ویدئو و اصولاً "این‌گونه سرگرمیها و ابزارهای فرهنگی مخالفند زیرا می‌ترسند که مردم را به فساد بکشانند.

از هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید هر چند ویدئو فراز و نشیبهایی را پیموده است ولی در مجموع و در اساس با حضور ویدئو در جامعه از سوی مقامات سیاسی و فرهنگی مخالفت شده است.

چرا حضور ویدئو نگرانی ایجاد می‌کند؟ آیا فقط به خاطر آن است که این وسیله‌ی فرهنگی می‌تواند فساد و به اصطلاح فحشاء را رواج بدهد؟ روشن است که هر وسیله‌ای می‌تواند مورد چنین استفاده‌ای قرار بگیرد.

پس اگر درست است که هر وسیله‌ای می‌تواند مورد استفاده‌ی درست یا نادرست قرار بگیرد در این صورت وسیله‌ای چون ویدئو نیز همانند وسیله‌های دیگر مثل سینما و تلویزیون خواهد بود. همان‌گونه ما اکنون خیلی طبیعی سینما و تلویزیون را پذیرفته‌ایم می‌توانیم ویدئو را نیز پذیرا شویم. به یاد بیاوریم که در آغاز انقلاب ۱۳۵۷ بدگمانی شدیدی نسبت به سینما وجود داشت. این بدگمانی نه تنها به تدریج برطرف شد بلکه اکنون دولت می‌خواهد در این حوزه افتخاراتی نیز برای خود کسب کند. در دوران حکومت پیشین حوزه‌ها در ایران به شدت با حضور تلویزیون در خانه‌ها مخالفت می‌کردند.

برخی از علماء حتی حاضر نبودند به رادیو گوش فرا دهند یا از تلفن استفاده کنند چه برسد به نگاه کردن به تلویزیون. از آغاز انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز بارها بر سر تلویزیون بحث و حدیث بوده است. با این حال از همان آغاز به سبب اهمیت کاربرد تبلیغاتی تلویزیون حکومت خیلی آسان آن را پذیرفت و کوشید که برنامه‌های آن را اسلامی کند. پس تلویزیون فی‌نفسه بدنود فقط برنامه‌های آن نیاز به اصلاح داشت. بدین ترتیب ما می‌بینیم گروه‌هایی که از قبول وسیله‌های مدرن در زندگی امروزی سرباز می‌زدند خود به هنگام ضرورت پذیرای آنها می‌شوند و باگذشت زمان به آنها خو می‌گیرند.

ویدئو وسیله‌ای است که به خصوص پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران رواج عمومی یافت. به این خاطر بدگمانی به آن زیاد بود. در آغاز چون سیاست مشخصی در برابر آن وجود نداشت باشگاه‌های ویدئو زیر نظارت کمیته‌ها اجازه‌ی فعالیت داشتند ولی چون کمیته‌ها دیدند فیلم‌های ناپسند حکومت همچنان در بین صاحبان ویدئو می‌چرخد نگذاشتند این فعالیت ادامه بیاید. حالا دوباره پس از گذشت چند سال باز قرار است باشگاه‌های ویدئو فعال شوند برای آن که بتوان فعالیت آنها را زیر نظر درآورد.

آیا واقعا "دایره‌ی منکرات می‌تواند این وسیله را زیر نظر بگیرد؟ خیلی روشن و صریح باید گفت: نه. امکان دارد که دایره‌ی منکرات باشگاه‌ها را زیر نظر بگیرد ولی همان‌گونه که این وسیله بی باشگاه به خانه‌ها راه یافت و نتوانستند آن را متوقف بکنند همان‌گونه نیز اکنون با حضور باشگاه نمی‌توان این وسیله را به اصطلاح تحت کنترل درآورد.

چرا؟ ویدئو وسیله‌ای است که جهان سینما را خصوصی می‌کند و به خانه می‌آورد. این وسیله طبیعی خصوصی دارد مانند تلویزیون. با یک تفاوت که تلویزیون یک مرکز منظم و سازمان یافته دارد که آن مرکز قابل کنترل است ولی ویدئو فاقد چنین مرکز واحدی است. دستگاه‌های بسیاری در جهان وجود دارد که در کار تولید و پخش فیلم دست دارند و حاصل کار آنها به صورت فیلم ویدئو در می‌آید. چون دایره‌ی منکرات نمی‌تواند همه‌ی این دستگاه‌ها را زیر نظر بگیرد پس در نتیجه ویدئو نیز تحت کنترل این دایره یا هر مقام مسئول دیگری در نخواهد آمد. بدین ترتیب باید گفت کسانی که اکنون پس از سالها موافق ویدئو شده‌اند به شرط آن که این وسیله زیر نظر آنان باشد در محاسبه‌ی خود اشتباه می‌کنند زیرا نوع نگرش آنان به این وسیله نادرست است.

چنان که همه می‌دانند استفاده از ماهواره در سالهای آینده این امکان را به وجود خواهد آورد که صاحبان تلویزیون بتوانند مستقیم از پخش ماهواره‌ای بهره‌گیرند. آیا در آن موقع دستگاه‌های دستگاه‌های مربوطه کاری خواهند توانست انجام دهند؟ پاسخ باز روشن است: نه. اگر در مورد ویدئو دست کم می‌توان باشگاه‌های ویدئویی را زیر نظر گرفت در مورد پخش ماهواره‌ای این کار هم امکان‌پذیر نیست. پخش مستقیم از ماهواره به معنای آن است که موجودیت فعلی نظام‌های ملی تلویزیونی به خطر بیفتد. ولی چاره این نیست که ما با ماهواره به مخالفت برخیزیم.

در جهان کنونی تکنولوژی به خصوص تکنولوژی فرهنگی با شتاب شگفت‌انگیزی تغییر و تحول می‌یابد. ما نمی‌توانیم هر بار که با پدیده‌های تازه روبه رو می‌شویم سرگردان و آشفته به راه‌یابی برای مهار کردن آن پدیده بپردازیم. تازه بر فرض که موفق بشویم

نقش ما نقش فعال و سازنده‌ای در فرهنگ جهانی نخواهد بود. نقش ما در حد نقش "زاندارم فرهنگی" تنزل خواهد یافت.

چاره چیست؟ چاره آن است که ما به خلاقیت و آفرینش فرهنگی رو بیاوریم. تا هنگامی که فرهنگی آفریننده نداشته باشیم از راه نظارت نمی‌توان کاری را به پیش برد. فرهنگ آفریننده و خلاق فرهنگی است که نخست توانسته باشد خود را از قید و بند ایدئولوژی برهاند و به جای قهر و ستیز با فرهنگ جهانی به گزینش و انتخاب درست بگراید ولی در همه حال به خلاقیت و آفرینش خود یعنی عنصر سازنده‌ی درونی خود متکی باشد. اگر فرهنگی در دنیای کنونی از همهی پدیده‌های نورو بگرداند و از باروری فرهنگی غافل بماند سر آخر در همان چیزی حل خواهد شد که از آن بی‌دلیل و برهان هراس داشته است.

امروز ویدئوست، فردا ماهواره و پس از آنها... کشور ما نمی‌تواند پدیده‌های مدرن را نادیده بگیرد و درهای خود را ببندد تا هیچ عنصر بیگانه‌ای وارد نشود. این کار امکان‌پذیر نیست. عنصر بیگانه اگر از در وارد نشود از پنجره به زور خواهد آمد. اگر از زمین نشود، از هوا فرود خواهد آمد.

روزگاری بود که روسیان دانشهایی چون جامعه‌شناسی و به ویژه روان‌شناسی را دانشهای بورژوازی می‌دانستند و با آنها به شدت مخالفت می‌کردند. مدتی گذشت تا فهمیدند که دانش متعلق به طبقه‌ی خاصی نیست و حاصل ستیزه‌جویی جز واپس‌ماندگی چیزی به بار نمی‌آورد. آیا ما باید این تجربه‌ها را نادیده بگیریم و همه چیز را از نو بیازماییم. درست است که خاطره‌ی جمعی در ایران ضعیف است و تجربه‌آموزی هنوز عادت ما نشده است ولی در آستانه‌ی قرن بیستم باید این عاداتهای ناخوشایند را کنار بگذاریم و از علم نهراسیم. تکنولوژی چیز بدی نیست ما باید بکوشیم در ساختن آن نیروی خود را به کار اندازیم و به جای دلبستن به ساده‌اندیشی به بغرنج‌ترین شیوه‌های تفکر خو بگیریم. یعنی نظام آموزش و فرهنگ خود را پذیرای دانشهای نو بسازیم و هر آن چه را که به سود پیشرفت علم است با ابزار ایدئولوژی دور نیندازیم. ناسودمندترین کار آن است که ما ایدئولوژی را پاسخگوی همه چیز و همه کار بدانیم و باور را به صورت ایدئولوژی درآوریم. جهانی که با تکنولوژی مدرن به پیش می‌رود جهانی است باز به روی اندیشه‌های نو. جهانی است گشاده به روی کارشناسان و متخصصان. جهانی است نیازمند آفرینش و از آن کسانی است که در آفرینش شرکت می‌جویند. نه از آن کسانی که می‌خواهند از راه نظارت به سهل‌ترین راه ممکن دل ببندند و از تفکر دیگران نگران شوند.

غنی‌ترین زمینه برای شرکت آفریننده در فرهنگ جهانی بی‌تردید همان گنجینه‌ی فرهنگ ایرانی است که اندوخته‌های پایان‌نیافتنی دارد و بهره‌گیری از آن کشور ما را برای عرض‌اندام در برابر کشورهای دیگر و سهم شدن در روند غنی کردن فرهنگ بشری آماده و مهیا می‌سازد. از این گنجینه نباید گذشت و نباید آن را کوچک شمرد.